

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۸ نومبر ۲۰۰۹

عساکر "جندی" و "داکتر" "جند کش"

طنز یا منز

یا

هر چیزی که خود بنامید!!!

"جن" موجودیست خیالی و نامرئی؛ چنانکه گویند "جن و پری". در زبان محاوره کابلی این کلمه را "جند" تلفظ میکنند؛ با چسپاندن یک "دال" اضافی در آخرش. کسی را که از حالت عادی خارج گشته و کارهای عجیب و غریب کند، "جندی" گویند. ترکیب مصدری "جند گرفتن" هم مشهور است و آن حالتی را گویند، که کسی وضع عادی خود را از دست داده و از کارهای نظیر "دیوانگی" سرزند. برای این کار هم جامعه راه حلی پیدا کرده و اشخاصی را تدارک دیده بود، که "جند" را گویا از وجود شخص "جند گرفته" دور میساختند. چنین اشخاص را که او را می خوانند و "قصیده" پخته می کردند و معمولاً از نسل پاک "سید" می بودند، "جند کش" مینامیدند. پس "جند کش" کسی بود که گویا "جند" را از وجود کسی بیرون میکشید. و "سیدان جند کش" هم معروف بودند. لغات دیگری که در بین عوام در حالات شبیه بکار میرفت، "سایه" بود و "سایه گرفتن" و "سایه گرفتگی". وقتی کسی را "سایه" میگرفت، "سید جند کش" را می آوردند، که بالای سرش بخواند و چُف و چُف و کُف و دم و دعاء کند و جند را از وجودش خارج بسازد. و اگر از "سید جند کش" تشخیص مرض آن "جند گرفته" را میپرسیدی، مثلاً میگفت: "شاپر (شاهپر) جند در جانش دکه خورده" یا "ناغلطی پای جند را لغت (لگد) کرده" و ازین قبیل چیزها. البته از ترس مستقیماً نام "جن" و "جند" را نمیگرفتند و در عوض مثلاً "دگه چیز" و یا "از ما بهتران" و غیره میگفتند.

در گذر ما - "چاه رهداری" عاشقان و عرفان، که یادش به خیر باد - شخصی میزیست، بنام "سید طاهر" و ما او را "سید طاهر آغا" میگفتیم. او هم، دعاء میکرد و تعویذ و شویست و دودی و غیره به مریضان میداد. به یاد دارم، که او را بخاطر طفلی که "سغل" (ثقل) کرده بود، آورده بودند و او دهها دقیقه بر سرش دعاء خواند و چف و پف و ثف بسیار کرد، مگر بحال مریض تأثیری هم نکرد. "سید طاهر آغا" مردی زلال (۱) و تند مزاج بود و دسپلین و انضباطی که بر دخترکانش روا میداشت، هرگز از یادم نمیرود. بار بار میدیدم، که آن طفلکان معصوم را زیر لت میگرفت و تا حدی که خود خسته میشد، میزد و نسق میداد. یک روز خیلی جلالی شده (۲) و دخترک خود را زیر لت و کوب گرفته بود و از چهار خانه دور تر صدایش بگوش ما می رسید که:

«دگه شق میکنی؟»، «دگه شق میکنی؟» و نمیدانست که خود شق کرده بود!!!

پدرم، که جنتها جایش - خندیده میگفت:

«سید طاهر آغا دختر خود را بخاطر "شق کردن" میزند، اما خودش شق کرده است.» (۳)

خلاصه که اکثر "جند کش ها" خود "جندی" بودند، چنانکه همین نکته را در مورد داکتران اعصاب و امراض روانی نیز روایت میکنند و دلیل می آورند، که ایشان آنقدر با مریضان روحی و روانی سر و کار دارند، که خود به مرور زمان به امراض روانی مبتلا و مُصاب میگردند.

در بین ملل و نَحَل (۴) دیگر دنیا نیز چنین چیزها و چنین اشخاصی وجود دارند و مثال بارز آن همانا "شامان"ها Shaman است.

در زمانه ما که امراض را بشکل علمی مطالعه کرده و راه علمی مُداوا و تداوی آن را نیز جُسته و تدارک دیده اند، اصطلاحات "اختلال روانی" و "امراض روحی" و غیره را وضع کرده اند و کسی که به چنین حالت مبتلا میگردد، دچار "کابوس" های وحشتناک گشته و بعضاً از سایه خود هم میترسد.

سه واقعه عجیب و شبیه هم هفته گذشته هم حدیث همان "جند" و "جند گرفتگی" و "سایه" و "سایه گرفتگی" را بیاد میدهد و بگذارد که قصه اش را بر زبان رانم.

– در یک قشله عسکری المان یک عسکر، موثر شخصی خود را در بین گروهی از سپاهیان میراند، که در نتیجه ۱۳ نفر زخمی بجا میگذارد.

– در هلمند یک پولیس افغان پنج – و به قولی شش – عسکر انگلیس را که به قومانده "دریپر" او اعتناء نکرده بودند؛ هدف گوله ماشیندار قرار داده و جا بجا میکشد.

– در یک پایگاه بزرگ عسکری امریکا، یک داکتر امراض روانی بر سپاهیان فیر کرده و ۱۳ نفر را هلاک میکند. از دو مثال اول گذشته و به سومی توجه نمائیم:

یک "جند کش" در پایگاه "فورت هود" Fort Hood در ایالت تکزاس Texas قد علم کرد و کار "عساکر جندی" را یکسره ساخت. شجره موضوع ازینقرار است:

عساکر امریکائی که در عراق و افغانستان مستقر گردیده اند، آنقدر از وضع هولناک و طاقتفرسا رم خورده اند، که غالباً به امراض روانی دچار گردیده و محتاج به تداوی میباشند. اینست که ایشان در قطعات شان در افغانستان و عراق پیوسته تحت مراقبت و پرستاری و غم خورشی داکتران مجرب و حاذق روانی قرار دارند. این عساکر که گویا بر روی "جبر" در میدانهای سهمگین و مهیب جنگ افغانستان و عراق به کار گماشته شده اند، حالات شبیه "جند گرفتگی" و "سایه گرفتگی" بر ایشان طاری و حاکم و مستولی میگردد و ازینست، که به "جند کشان" (جند کش ها) نیاز پیدا کرده اند، تا "جند" و "سایه جند" را از پیکر شان دور نمایند. داکتر فلسطینی الاصل امریکائی که قرار بود، با عساکر "جندی" رهسپار افغانستان و یا عراق گردد، خودش را جند گرفت، دست به ماشیندار برد و سیزده سپاهی امریکائی آماده حرکت به عراق یا افغانستان را، یکدم از کابوس ترسناک نجات داد.

اگر جند کشان و خصوصاً سیدان جند کش ما بدانند، که چنین نحوه ردیکال و جذری تداوی هم امکان دارد، به یقین که از آن استفاده خواهند کرد، و ماشیندار و کلشنیکوف هم در ملک ما، کوت کوت پیدا میشود!!!!!!

## توضیحات:

۱ – "زالال" اصلاً در معنای "صاف و پاکیزه و گوارا" است، چنانکه "آب زلال" گویند. اما در اصطلاح عوام کابلی "زالال" به شخص "خشن" و "ظالم" گفته شود.

۲ – "جلالی" بر وزن "حلالی" و "ملاهی" و "تباهی" و "کمانی"، اصطلاح عامیانه کابلیست و به کسی گفته شود، که منتهی درجه بر سر غیظ آمده باشد. "جلالی شدن" یعنی "بیحد و اندازه غضب شدن".

۳ – "شق" بر وزن "اضق" و "دق" و "ضد" و "دل"، نیز اصطلاح کابلیست و برای کسی استعمال میگردد، که "بیخود خشم گیرد، شله شود و جنجال کند". "شق کردن" یعنی "جنجال بی معنی کردن و بر سر کاری پا فشردن".

۴ – کلمه "نحل" (بفتح اول) در معنای "زنبور عسل" است و واحد آن "نحله" است. پس "نحله" عبارت است از "اسم مره" کلمه "نحل"، چنانکه "نمله" (یک دانه مورچه) اسم مره برای "نمل" است و "نخله" (یک نخل) اسم مره برای "نخل" و "لیلله" (یک شب) اسم مره برای "لیل".

اما "نحله" (به کسر حرف اول) معنای "مذهب و آئین" را دارد، که جمعش "نحل" (به کسر اول و فتح دوم) است. ادباء و فضلاء و دانشمندان ما "نحل" را به ضم اول تلفظ میکنند، که غلط است.

چون کلمه "ملت" هم اصلاً معنای "دین و آئین" را دارد – چنانکه وقتی قرآن شریف "ملت ابراهیم" میگوید، مرادش "دین ابراهیم" است – پس ترکیب "ملل و نحل" یعنی "ادیان و مذاهب مختلف". در روزگار ما اما این ترکیب را برای "مردمان مختلف" بکار میبرند، چون امروزه روز در زبان دری کلمه "ملت" را در معنای "مجموعه مردم یک کشور" استعمال مینمایند و "ملل متحد" یا "ملل متحده" هم مراد از سازمان متشکل از مردم کشور های مختلف عالم است؛ البته ظاهراً و آنچه در کاغذ نوشته شده است.

در زبان عربی "ملت" را در معنای اصلی آن استعمال میکنند و آنچه را ما اصطلاحاً "ملت" مینامیم، اعراب آنرا "امت" نامند، که جمعش "امم" (به ضم اول و فتح دوم) است. از همین خاطر هم ترکیب "ملل متحده" (ملل متحد) ما را ، "امم متحده" می نامند.